

## نظریه‌ی جهاد و اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

فاسم شیان نیا

### چکیده

«جهادالدعوة» که در لسان فقهای شیعه، به جهاد ابتدایی شهرت یافته است، در راستای ابلاغ احکام و معارف اسلامی به اقصی نقاط جهان تشریح گردیده است. علی‌رغم پذیرش اصل جهاد، اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز می‌تواند از جایگاه خاصی در اسلام برخوردار باشد؛ چرا که عمل به مقدمات و شرایط این نوع جهاد، زمینه را برای اجرای هر چه بهتر اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌سازد. دعوت، که از مهم‌ترین شرایط و مقدمات جهاد است مشتمل بر موارد و مصادیق فراوانی است که زندگی مسالمت‌آمیزی را برای مسلمین و غیر مسلمین نوید می‌دهد. اصل تألیف قلوب، قاعده‌ی لاضرر و اصل احسان از جمله مواردی هستند که علی‌رغم پذیرش نظریه‌ی جهاد، مسلمین را مکلف می‌کنند که زندگی مسالمت‌آمیزی را با کفار در پیش گیرند. البته این بدان معنا نیست که این روابط مسالمت‌آمیز همواره حفظ خواهد گردید؛ زیرا هدف از این روش مسالمت‌آمیز آن است که زمینه‌های دعوت، هر چه سریع‌تر و آسان‌تر فراهم گردد و الا اگر سران کفر و طاغوت مانع از چنین دعوت مسالمت‌آمیزی گردند، جهت رفع موانع دعوت، اقدام بعدی مسلمین گزینه‌ی جنگ با سران کفر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: جهاد، دعوت، اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، قاعده‌ی لاضرر، اصل احسان، اصل

تألیف قلوب.

یکی از اهداف متعالی اسلام، بندگی انسان در برابر خداوند است. لازمه‌ی تحقق این هدف نیز ابلاغ احکام و معارف اسلام به اقصی نقاط جهان، و یکی از ابزارهای کارآمد در این جهت، دعوت دیگران به سوی اسلام است. جهاد دعوت نیز که در لسان فقهای شیعه، به جهاد ابتدایی شهرت یافته است، در راستای این هدف و به منظور برخورد با مانعین دعوت تشریح شده است که در خصوص جایگاه این حکم در عصر غیبت، برخی از فقها به تفصیل متعرض اقوال موجود گردیده و به تحلیل و ارزیابی آنها پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

از دیگر سو، اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز یکی از اصول مطرح در حقوق بین‌الملل است و از این رو، برخی از اندیشمندان مسلمان در صدد تشریح این اصل براساس اصول و مبانی اسلامی برآمده‌اند. اما آنچه بیش از هر چیز می‌تواند محل بحث باشد، این است که با توجه به نظریه‌ی جهاد، آیا این اصل می‌تواند جایگاهی در فقه اسلامی داشته باشد؟ در این نوشتار برآنیم تا با فرض گرفتن مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

## ۱. ماهیت جهاد ابتدایی

این نوع جهاد که گاه از آن به عنوان «جهاد الدعوة» یاد می‌شود، هنگامی واجب می‌شود که مسلمین در موضع اقتدار باشند و از سویی کفار مانع دعوت به سوی اسلام گردند؛ لذا یکی از شرایط اولیه‌ی این جنگ، دعوت است و چنانچه با دعوت مسالمت‌آمیز، اسلام توسعه یابد، جنگیدن روا نخواهد بود. فقها در ملاک قتال با کفار سه دیدگاه را مطرح کرده‌اند: کفر آنان، اعتدا و تجاوز از سوی آنان و برچیدن حاکمیت کفر و استقرار حاکمیت الهی. در این نوشتار قول سوم به عنوان قول صحیح در نظر گرفته شده و مباحث تفصیلی در این مورد به نوشتارهای دیگر واگذار گردیده است. آنچه در نوشتار فعلی بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد، جنبه‌ی دعوت است که بخشی از ماهیت جهاد را به خود اختصاص داده است.

## ۲. اصل دعوت، زیربنای نظریه‌ی جهاد

### ۱-۲. حکم دعوت غیر مسلمین به سوی اسلام

در این جا ادله‌ای ذکر می‌گردد که دلالت بر وجوب دعوت، در صورت وجود تمامی شرایط دارد:

### ۱-۲. ادله‌ی قرآنی

برخی از آیات قرآن کریم مسلمین را نسبت به دعوت دیگران به سوی اسلام تحریض می‌نماید که در این جا به ذکر چند آیه در این زمینه و بیان برخی از مفسرین، خواهیم پرداخت.

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۳</sup>

در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال، پیامبر خود را به حکمت و موعظه‌ی نیکو و بهترین جدال امر کرده است. در تفسیر این سه مورد، اختلافاتی میان مفسرین وجود دارد، لیکن مطابق تمام تفاسیر، آیه بر دعوت به سوی اسلام تأکید دارد. شوکانی، از مفسران اهل سنت، در ذیل آیه‌ی مذکور آورده است:

فَقَالَ «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» وَ حَذَفَ الْمَفْعُولَ لِلتَّعْمِيمِ لِكُونِهِ بَعَثَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَسَبِيلَ اللَّهِ هُوَ الْإِسْلَامُ.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که شوکانی از این آیه استفاده نموده، حذف مفعول در این‌جا نشان دهنده‌ی عمومیت این دعوت است و شامل کفار نیز می‌شود. دلیل این امر نیز آن است که رسول اکرم ﷺ مبعوث به سوی تمام مردم است. شوکانی مراد از «سبیل الله» در آیه را اسلام گرفته است و این نکته شاهد بسیار خوبی است بر این که این دعوت، شامل دعوت کفار به سوی اسلام نیز می‌شود.

۲. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۵</sup>

در این آیه‌ی شریفه نیز خداوند متعال، دعوت به سوی اسلام را یکی از بهترین اعمال و چنین دعوت‌کننده‌ای را بهترین فرد معرفی کرده است. عبارت صاحب تفسیر احکام القرآن در ذیل این آیه‌ی شریفه قابل تأمل و دقت است:

فيه بيان أن ذلك أحسن قول ودل بذلك على لزوم فرض الدعاء إلى الله إذ لا جائز أن يكون النفل أحسن من الفرض فلو لم يكن الدعاء إلى الله فرضاً وقد جعله من أحسن قول اقتضى ذلك أن يكون النفل أحسن من الفرض و ذلك ممتنع.<sup>۶</sup>

این مفسر سنی مذهب، از آیه‌ی مذکور استفاده کرده که دعوت به سوی خداوند واجب است؛ زیرا مستحب نمی‌تواند احسن از واجب باشد، و چنانچه دعوت در این آیه واجب نباشد و حال آن که خداوند آن را در این آیه قول احسن دانسته، لازم می‌آید که مستحب احسن از واجب باشد و چنین امری ممتنع است. مفسران در شأن نزول این آیه اختلاف نظر دارند، لیکن اکثر آنان معتقدند که آیه هر شأن نزولی که داشته باشد، می‌توان آن را به سایر موارد تعمیم داد.<sup>۷</sup>

۳. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَيِّنَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»<sup>۸</sup>

در این آیه یکی از موارد تبعیت از پیامبر ﷺ دعوت دیگران به سوی خداوند شمرده شده است. «من» در این آیه عمومیت دارد و شامل کلیه‌ی تابعین آن حضرت می‌شود. برخی از مفسرین نیز از این آیه برداشت فوق را داشته‌اند.<sup>۹</sup>

۴. «فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ»<sup>۱۰</sup>

از این آیه می‌توان برای اثبات وجوب جهاد فرهنگی بر پیامبر اکرم ﷺ شاهد آورد. در این‌جا به پیامبر اکرم ﷺ سفارش شده که تسلیم کفار نشود و به وسیله‌ی قرآن و ادله و حجج، برای تبلیغ دین مجاهده کند.

سید رضی رحمته عبارتی را در ذیل این آیه آورده است که این تفسیر را تأیید می‌کند. وی می‌نویسد:  
 قال كثير من المفسرين: إن المراد بهذا الجهاد إقامة الحجة بالقرآن عليهم، حتى يقرؤا  
 بصحته، ويعترفوا بمعجزه.<sup>۱۱</sup>

البته در صورتی می‌توان به این آیه برای وجوب جهاد فرهنگی بر سایر مسلمانان استناد نمود که این حکم را مختص به آن حضرت ندانیم و آن را به دیگران نیز تعمیم دهیم.

آیات دیگری نیز در این باره وجود دارد که بررسی یکایک آنها نوشتاری مستقل را می‌طلبد.<sup>۱۲</sup> اما باید توجه داشت که دعوت به سوی توحید، طبق آیات قرآن کریم، منحصر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده بلکه در مورد سایر انبیا نیز مطرح گردیده است؛ چنان که خداوند متعال به موسی و هارون امر فرمود:

﴿أَذْهَبْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّنْمُؤْتَهُ يَدَكُورًا أَوْ يَخْشَىٰ﴾.<sup>۱۳</sup>

در این آیه دعوت به سوی حق، به وسیله‌ی کلام نرم و به دور از خشونت، توصیه شده است.

#### ۲-۱-۲. سنت معصومین علیهم السلام

بررسی سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که دعوت به سوی توحید مهم‌ترین هدف آنان بوده است، هر چند مصادیق دعوت در زمان‌های مختلف متفاوت بوده و هر یک از ایشان در طول حیات خود، به تناسب زمان و مکان، روش‌های گوناگونی برای دعوت در پیش گرفته‌اند.

تمام مورخین، مفسرین و فقها در وجود مراحل مختلف دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، اتفاق نظر دارند. ارسال نامه برای سران ممالک، یکی از مراحل بارز دعوت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است. حجم گسترده‌ی این نامه‌ها، که در برخی از کتب به متن آنها نیز اشاره شده است،<sup>۱۴</sup> اهمیت چنین دعوتی را نشان می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه‌های خود به سران ممالک - که بنا به گفته‌ی برخی از مورخان،<sup>۱۵</sup> عمدتاً در سال ششم هجری نوشته شده‌اند - هدف خود از این دعوت‌ها را توسعه‌ی اسلام و تعالیم آن عنوان کرده‌اند. در نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به قیصر، پادشاه روم، آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، من محمد رسول الله إلى هرقل عظيم الروم، سلام على من اتبع الهدى. أما بعد فإني أدعوك بدعاية الاسلام فأسلم تسلم، ويؤتك الله أجرک مرتين.<sup>۱۶</sup>

هم‌چنین آن حضرت خطاب به اهالی نجران، دعوت خود را این‌چنین ابلاغ فرمود:

فإني أدعوكم إلى عبادة الله من عبادة العباد وأدعوكم إلى ولاية الله من ولاية العباد، فإن أبيتكم فالجزية وإن أبيتكم أذنتكم بحرب، والسلام.<sup>۱۷</sup>

از بررسی سایر نامه‌های حضرت نیز درمی‌یابیم که هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشتن این نامه‌ها معرفی اسلام و دعوت به توحید بوده است. حتی احادیثی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که به جزئیات این نامه‌ها اشاره نموده و این هدف پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد تأکید قرار داده است.<sup>۱۸</sup> در روایتی که از علی رضی الله عنه نقل شده، تأکید

پیامبر ﷺ بر دعوت، به وضوح نشان داده شده است. حضرت فرمودند:

بعثنی رسول الله ﷺ إلى اليمن وقال لی : یا علی لا تقاتلن أحداً حتی تدعوه وأیسم الله  
لان یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک ولاؤه  
یا علی.<sup>۱۹</sup>

براساس این روایت، هدایت انسان‌ها از طریق دعوت مسالمت‌آمیز بر جنگ و قتال مقدم شده است. افزون بر این، فقهای اهل سنت روایاتی را از برخی راویان خود نقل می‌کنند که نشان از اهمیت دعوت در سیره‌ی آن حضرت دارد. از جمله‌ی این روایات، روایات ابن عباس<sup>۲۰</sup> و ابویوسف<sup>۲۱</sup> است که در فقه اهل سنت و در بخش «وجوب الدعوة قبل القتال» بدان استناد شده است.<sup>۲۲</sup> علاوه بر دعوت زبانی و لفظی، در برخی از روایات نیز بر دعوت عملی تأکید شده است. در روایتی از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> آمده است:

كونوا دعاة للناس بغير السننکم لیروا منکم الاجتهاد والصدق والورع.<sup>۲۳</sup>  
قرب الاستناد<sup>۲۴</sup> و دهائم الاسلام<sup>۲۵</sup> نیز روایات دیگری از امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، با مضامینی مشابه همین روایت، ذکر نموده‌اند. مطابق این روایات دعوت عملی اثر بیش‌تری دارد؛ زیرا زمانی که دیگران کوشش، راست‌گویی، راست‌کرداری و تقوای مسلمانان را در عمل مشاهده کنند، بسیار سریع به اسلام گرایش پیدا می‌کنند. در روایتی از امام باقر<sup>علیه السلام</sup>،<sup>۲۶</sup> مصداق بارز «إحیاء الناس» در آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>۲۷</sup> نجات دادن انسان‌ها از گمراهی و ضلالت دانسته شده است؛ لذا همان‌گونه که نجات دادن جان انسان‌ها واجب است، خارج نمودن آنها از ضلالت، به‌طریق اولی، واجب خواهد بود و این امر نیز جز با دعوت به سوی توحید محقق نخواهد شد.

### ۳-۱-۲. دلیل عقلی

جامعیت دین اسلام، عقلاً اقتضا می‌کند که احکام و دستورها و معارف خود را به تمام کسانی که در این محدوده قرار دارند، برسانند؛ در غیر این صورت نمی‌توان ادعا کرد که این شریعت برای هدایت تمامی انسان‌ها آمده است و اگر ادعا شود که غرض این دین، هدایت تمامی انسان‌هاست، در این صورت، نقض غرض نموده است. لازمه‌ی طبیعی یک دین جهانی این است که احکام و معارف خود را در سرتاسر جهان بگسترانند: فاذا كان دین الاسلام دین هداية للبشرية جمعاء و مشتتملاً علی قوانین سماویة تضمن سعادة الدنيا و سعادة الاخرة فمن الطبيعي أن يحاول نشر سلطته علی کل الارض و کل المجتمعات.<sup>۲۸</sup>

افزون بر این که، مکلف نمودن تمام بندگان به عبادت خداوند، براساس آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»<sup>۲۹</sup> بدون رساندن تعلیمات دین به دست آنها، خلاف حکمت است و بدون تبلیغ احکام و

دستورهای دینی نمی‌توان کسی را مواخذه و عذاب نمود. مؤید این حکم عقل، آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۳۰</sup> است که عذاب را متوقف بر مبعوث نمودن پیامبران کرده است.

## ۲-۲. محدوده‌ی دعوت در اسلام

یکی از مباحث مهم در این جا، بحث گستره‌ی دعوتی است که در اسلام بر آن تأکید شده است. بی‌تردید مراد از این دعوت، تنها هشدار و انذار قبل از جنگ نیست، بلکه دعوت به سوی اسلام، اصل مستقلى است که در کلیه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها کاربرد دارد و با پذیرش اصل جهاد در زمان غیبت، این حکم به زمان غیبت نیز تسری می‌یابد. برای اثبات این ادعا می‌توان از ادله‌ی مختلفی کمک گرفت که در این جا به برخی از این دلایل اشاره خواهد شد:

### ۱-۲-۲. ادله‌ی قرآنی

در گفتار پیشین، برخی از آیات و عبارات مفسرین در زمینه‌ی دعوت ذکر گردید که به صراحت دلالت بر آن داشت که آنچه در قرآن مورد تأکید قرار گرفته، دعوتی فراتر از هشدار و انذار قبل از جنگ است و گستره‌ی چنین دعوتی، شامل کلیه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود. در این جا برخی دیگر از عباراتی که صراحت در این مطلب دارد، ذکر می‌شود تا شبهه‌ای در این جهت باقی نماند.

۱. در مورد مراد از حکمت و موعظه‌ی نیکو و نیکوترین جدال در ذیل آیه‌ی «اذْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۳۱</sup> تفاسیر مختلفی از شیعه و سنی ذکر گردیده است، لیکن تمامی صاحبان این تفاسیر اتفاق نظر دارند که مراد از دعوت در این آیه، دعوتی گسترده است که منحصر به زمان خاصی نیست.<sup>۳۲</sup>

۲. آیه‌ی دیگری که می‌توان آن را برای این ادعا شاهد آورد، آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۳۳</sup> است. از این آیه می‌توان استفاده کرد که «قول احسن» و «عمل صالح» بهترین شیوه برای جذب افراد به سوی اسلام است و از آن جا که در آیه‌ی بعد، در زمینه‌ی شیوه‌ی دعوت، خداوند متعال به صورت مطلق فرموده است: «اذْعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، به گونه‌ای که دعوت کفار به سوی اسلام را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان دعوت کفار به سوی اسلام را برنامه‌ای هدفمند و بلندمدت دانست که به صرف هشدار و انذار قبل از جنگ محقق نخواهد شد. صاحبان برخی از تفاسیر نیز از این مطلب غافل نبوده، در ذیل این آیه، به این نکته توجه کرده‌اند.<sup>۳۴</sup>

۳. در آیاتی نیز خداوند متعال جهاد فرهنگی را جهادی بزرگ می‌شمرد و به پیامبر ﷺ امر می‌کند که در مقابل کفار کوتاه نیاید و با قرآن و براهین و حجج موجود در آن، به پیکار با آنان بپردازد. در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»<sup>۳۵</sup> همان گونه که پیش از این ذکر گردید، مفسرین ضمیر «به» را

به قرآن ارجاع داده‌اند و جهاد به وسیله قرآن را از وظایف پیامبر ﷺ دانسته‌اند و از آن‌جا که مورد، مخصص حکم در این آیه نیست، می‌توان جهاد از طریق اقامه‌ی براهین و حجج را از وظایف تمامی مسلمین دانست و واضح است که چنین وظیفه‌ای منحصر در موارد خاصی مثل جهاد نیست و در همه جا و در همه‌ی زمان‌ها به گردن مسلمین است.<sup>۳۶</sup>

آیات زیادی در قرآن نشان دهنده‌ی اهمیت دعوت در اسلام و دامنه‌ی فراگیر آن است و حتی در برخی از این آیات، که با عبارات «قال» و «قل» آمده است، پیامبر ﷺ و به تبع ایشان، مسلمین، تشویق به گفت و گو، حتی با مشرکین و کفار شده‌اند.<sup>۳۷</sup> اما از آن‌جا که پرداختن به تمامی این آیات، خود، نوشتاری مستقل را می‌طلبد، به همین مقدار بسنده می‌کنیم، چراکه تأمل در عبارات مفسرین شیعه<sup>۳۸</sup> و سنی<sup>۳۹</sup> در ذیل این آیات، این مطلب را به خوبی به اثبات می‌رساند.

## ۲-۲-۲. دلایل روایی

روایات در زمینه‌ی گسترده‌ی وسیع دعوت، فراوان است که در مباحث قبل به برخی از این روایات اشاره شد و در این جا نیز روایات دیگری را ذکر می‌کنیم تا سست بودن برخی از برداشت‌ها که دعوت را منحصر به هشدار و انذار قبل از جنگ می‌کند، مشخص شود.

۱. علی رضی الله عنه در ضمن روایتی، وظیفه‌ی انبیا را چنین ذکر می‌کند:

فبعث فیهم رسله، و اتر الیهم أنبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرته، ویسذکروهم منسئ نعمته، ویحتجوا علیهم بالتبلیغ؛<sup>۴۰</sup> خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و (هر از چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها) رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند.

۲. در روایتی از امام صادق رضی الله عنه نیز بر دعوت قبل از قتال تأکید شده است، در بخشی از آن روایت آمده است:

فقال الرجل: غزوت فواقعت المشرکین فینیغی قتالهم قبل أن أدعوهم؟ فقال: إن كانوا غزوا وقوتلوا و قاتلوا فإنک تجترئ بذلک وإن كانوا قوماً لم یغزوا ولم یقاتلوا فلا یسعک قتالهم حتی تدعوهم.<sup>۴۱</sup>

در این روایت، امام رضی الله عنه جنگ بدون دعوت را در جایی مجاز می‌داند که مشرکین جنگ را آغاز کرده باشند. چنین جنگی، جنگی دفاعی خواهد بود. اما در جنگ‌های دیگر، که هدف در آن توسعه‌ی اسلام است، دعوت جایگاه خاص خود را دارد و بدون دعوت، جنگ مشروعیت ندارد.

۳. امام صادق رضی الله عنه، در روایتی دیگر، پس از متذکر گردیدن رسالت جهانی پیامبر ﷺ فرمود:

فما بقیت قریة ولا مدینة إلا و دعاهم النبی ﷺ بنفسه. ۲۲

در این جا تصریح شده است که هدف از دعوت توسط پیامبر ﷺ هدایت جمیع افراد بوده است و این امر با دعوت تمامی انسان‌ها به سوی اسلام تحقق یافت.

نتیجه‌ای که از این روایات و روایات فراوان دیگر در باب دعوت می‌توان گرفت این است که دعوت، وظیفه‌ای است که منحصر به زمان جنگ نیست و انسان تا آن حدی که برایش مقدور است، باید به این وظیفه عمل کند. دعوتی که قبل از قتال بر مسلمین واجب است، نیز، به قراین موجود در خود این روایات، منحصر به هشدار و انذار نیست بلکه همراه با اقامه‌ی حجج و براهین است.

از این رو در کتب فقهی، در بحث از جهاد، تصریح شده است که در صورتی که قبلاً دعوت اسلام به گوش کفار رسیده باشد و آنان نسبت به دین اسلام و تعالیم آن شناخت کافی داشته باشند، دیگر نیازی به دعوت قبل از قتال نیست. ۲۳ این امر نشان می‌دهد که مراد از دعوت قبل از قتال در عبارات فقها، صرف هشدار و انذار نیست؛ زیرا معنا ندارد که قبلاً، بدون آن که جنگی در میان باشد، هشدار یا انذار صورت گرفته باشد؛ پس مسلماً مراد از این دعوت، دعوتی است که هدف آن شناخت دین اسلام است. با توجه به این امر مشخص می‌شود که دعوت قبل از قتال نیز - که در صورت دعوت مفصل قبلی و جواب آن برداشته می‌شود - دعوتی است که، طبق بیان برخی از فقها، در آن از محاسن اسلام گفته شود. علاوه بر این، عبارات برخی از فقها در این باب صراحت در این مطلب دارد. عبارت صاحب کتاب فقه الصادق علیه السلام در این زمینه بسیار گویاست. وی در باره‌ی خصوصیت چنین دعوتی می‌نویسد:

أَن الْقِتَالَ إِنَّمَا هُوَ بَعْدَ الدَّعْوَةِ إِلَى الْإِسْلَامِ بِأَقْسَامِهَا الثَّلَاثَةِ، أَيْ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَ  
الْجِدَالِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَن. ۲۴

در این جا جهاد قبل از «حکمت» و «موعظه» و «جدال احسن» نامشروع دانسته شده است. شهید صدر رحمته الله نیز، در ضمن مباحث جهاد مشروع در اسلام، در باره‌ی یکی از شرایط چنین جنگی می‌نویسد:

والامر الآخر: أن يبدأ الدعاة الاسلاميون قبل كل شيء، بالاعلان عن رسالتهم الاسلامية  
و ايضاح معالمها الرئيسية معززة بالحجج و البراهين، حتى إذا تمت للاسلام حجة و لم  
يبق للاخرين مجال للنقاش المنطقي السليم. ۲۵

بر اساس این عبارت، دعوت قبل از قتال باید به گونه‌ای باشد که حجت را بر دیگران تمام نماید و مجالی برای خدشه در اسلام باقی نگذارد؛ این امر نیز تحقق نمی‌یابد مگر با دعوت فراگیر و گسترده‌ای که اسلام را به خوبی به کفار معرفی کند.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که اسلام تأکید فراوانی بر دعوت قبل از قتال می‌نماید و این دعوت امری فراتر از هشدار و انذار است که در روابط بین‌الملل قبل از هر جنگی حاکم است و حقوق بین‌الملل نیز بر آن صحه می‌گذارد.



### ۳. جلوه های صلح آمیز دعوت به سوی اسلام

#### ۳-۱. اختصاص یافتن بخشی از سهم «مؤلفه قلوبهم» به کفار برای جذب آنان به سوی اسلام

اصل تألیف قلوب، یکی از اصول بسیار مهم در اسلام است<sup>۴۶</sup> و حتی یکی از آیات قرآن کریم نیز بر آن تأیید کرده است. در آیهی شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۴۷</sup> خداوند متعال بخشی از صدقات واجب را متعلق به «مؤلفه قلوبهم» دانسته و در واقع، آنان را از اصناف مستحق زکات برشمرده است. «مؤلفه» اسم مفعول از باب تفعلیل و از «الفه» است و «الفه» به معنای جمع کردن بعد از تفرق و نیز به معنای انس و محبت آمده است.<sup>۴۸</sup> «مؤلفه قلوبهم» نیز به کسانی گفته می‌شود که به وسیله‌ی مودت و احسان مالی و به منظور نصرت دین، قلوب آنان به سمت اسلام جذب گردد، بذر محبت اسلام در دل آنان افکنده شود و یا ایمان آنان تقویت شود.<sup>۴۹</sup> البته در مصادیق و کم و کیف این حکم اختلافات زیادی بین فقها وجود دارد. برخی این سهم را مختص به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام دانسته، مشروعیت آن را در زمان حاضر زیر سؤال برده‌اند<sup>۵۰</sup> و برخی دیگر، حکم آن را به سایر زمان‌ها تعمیم داده‌اند.<sup>۵۱</sup> بعضی از فقها این حکم را مختص به کفار دانسته‌اند و دادن چنین سهمی به مسلمین را روا نمی‌دانند،<sup>۵۲</sup> اما عده‌ای دیگر آن را تنها شامل مسلمانان<sup>۵۳</sup> و برخی دیگر نیز هر دو گروه را مستحق چنین سهمی دانسته‌اند.<sup>۵۴</sup> شماری دیگر نیز این حکم را تنها در مورد جهاد تجویز می‌نمایند و آن را به سایر موارد تعمیم نمی‌دهند،<sup>۵۵</sup> اما برخی دیگر آن را به سایر موارد تعمیم می‌دهند و جهاد را یکی از مصادیق آن ذکر می‌کنند.<sup>۵۶</sup>

با توجه به دیدگاه‌های موجود، می‌توان گفت که تعداد قابل توجهی از فقها، استفاده از این سهم را در جهاد و زمان حضور معصوم منحصر نکرده‌اند، بلکه آن را به تمامی ادوار سرایت داده، برای جلب قلوب کفار به سوی اسلام استفاده از آن را مجاز شمرده‌اند. از آن جا که اثبات این امر نیاز به جست‌وجوی بیش‌تری در آیات و روایات مربوط به آن دارد، در این جا برخی از این ادله را بررسی و مؤیداتی از عبارات فقها و مفسرین را ذکر خواهیم کرد.

#### ۱-۹-۳. ادله‌ی قرآنی

همان‌گونه که قبل از این نیز ذکر گردید، مبنای مشروعیت سهم «مؤلفه قلوبهم»، آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه است. این آیه‌ی شریفه، ضمن برشمردن تمام مستحقین زکات، «مؤلفه قلوبهم» را یکی از این موارد معرفی کرده است و بدین ترتیب اعطای بخشی از این سهم به این افراد، مشروعیت می‌یابد.

در ذیل این آیه مفسرین تفاسیر متعددی را ارائه داده و حتی در مواردی به ذکر نام کسانی پرداخته‌اند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین سهمی را دریافت نموده‌اند.<sup>۵۷</sup> برخی، از این آیه استفاده نموده‌اند که این سهم شامل

کسانی می‌شود که به خداوند ایمان دارند، ولی معرفت نسبت به پذیرش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قلوب آنان جای نگرفته است.<sup>۵۸</sup> برخی دیگر در تفسیر این آیه‌ی شریفه، تصریح نموده‌اند که «مؤلفه قلوبهم»، اشراف هر قومی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند که با پرداخت زکات به آنان، زمینه‌ی پذیرش اسلام در میان قومشان فراهم می‌گردید و یا از این طریق، زمینه‌ای فراهم می‌شد تا کفار برای یاری مسلمین و قتال با دشمنان اسلام، ترغیب شوند.<sup>۵۹</sup>

با توجه به تفاسیر مختلف از مفسرین شیعه و نیز با توجه به اقوال مختلف فقها در این زمینه نمی‌توان عبارت صاحب تفسیر آیات الاحکام را پذیرفت که معتقد است مشهور فقهای شیعه این سهم را به کفاری اختصاص می‌دهند که در جنگ نیاز به یاری آنان وجود دارد. وی در این زمینه می‌نویسد:

واعلم ان المشهور عندنا ان «المؤلفة» كفار يستمالون بشيء من الصدقات إلى الاسلام يتألفون ليستعان بهم على قتال المشركين.<sup>۶۰</sup>

البته بحث تفسیری این مطلب اختصاص به مفسرین شیعه ندارد و اهل سنت نیز به این جنبه از سهم مذکور توجه نموده‌اند. عبارت صاحب احکام القرآن در تعیین مصادیق مصرف این سهم، به خوبی گویای جایگاه این بخش از سهم زکات در ترویج دین اسلام و آماده ساختن زمینه برای گسترش آن است. وی در این زمینه می‌نویسد:

قوله تعالى «والمؤلفة قلوبهم» فإنهم كانوا قوماً يتألفون على الإسلام بما يعطون من الصدقات وكانوا يتألفون بجهات ثلاث إحداهما للكفار لدفع معرفتهم وكف أذيتهم عن المسلمين والإستعانة بهم على غيرهم من المشركين والثانية لاستمالة قلوبهم وقلوب غيرهم من الكفار إلى الدخول في الإسلام ولثلا يمتنعوا من أسلم من قومهم من الثبات على الإسلام ونحو ذلك من الأمور والثالثة إعطاء قوم من المسلمين حدیثی العهد بالكفر لثلا يرجعوا إلى الكفر.<sup>۶۱</sup>

براساس این عبارت، یک گروه از این افراد، اشراف قوم هستند که برای باز داشتن آنان از آزار و اذیت مسلمین و نیز برای کمک گرفتن از آنان جهت ظفر یافتن بر سایر کفار، سهمی از زکات به آنان تعلق می‌گیرد. هدف دیگری که در این عبارت برای این امر برشمرده شده، متمایل ساختن اشراف و سایر کفار برای داخل شدن در اسلام است و در نهایت، بخشی از این سهم به مسلمانانی اعطا می‌گردد که به تازگی به دین مقدس اسلام مشرف گردیده‌اند و بیم آن می‌رود که به آسانی به سمت کفر بازگردند. برخی دیگر از مفسرین اهل سنت نیز در کتب تفسیری خود، همین موارد را با عبارتی دیگر بیان نموده، به ذکر مصادیقی از آن در صدر اسلام پرداخته‌اند.<sup>۶۲</sup>

اما به نظر می‌رسد که از این آیه تنها می‌توان استفاده نمود که یکی از اصناف مستحق زکات «مؤلفه

قلوبهم» هستند و آیه در صدد بیان جزئیات آن نیست و تنها چیزی که می‌توان در این جا بر آن پای فشرده، عمومیت آیه نسبت به این دسته از افراد است و در واقع، هرچه را که بتوان از مصادیق تألیف قلوب دانست، مشمول این آیه است؛ لذا منحصر کردن این سهم برای گروه خاصی از افراد، با عمومیت آیه سازگار نیست و موارد ذکر شده در عبارات مفسرین، در واقع ذکر بعضی از مصادیق است. براساس این نظر، منحصر ساختن این سهم به زمان رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نیز از آیه استفاده نمی‌شود، بلکه تألیف قلوب در هر زمانی مصداق دارد و تنها در صورتی می‌توان این حکم را منحصر به شرایط خاصی نمود که مخصصی آمده باشد. مؤید این برداشت ما از آیه، برخی از عبارات مفسرین شیعه<sup>۶۳</sup> و سنی<sup>۶۴</sup> در ذیل آن است که تصریح دارد تألیف قلوب منحصر به زمان خاصی نیست و ملاک این حکم در هر زمان و مکانی خواهد آمد.

علی‌رغم این حقیقت، برخی از مفسرین شیعه، این حکم را منحصر به زمان پیامبر ﷺ و یا زمان حضور ائمه علیهم السلام دانسته و استدلال آورده‌اند که تنها در آن زمان بود که اسلام نیاز به تألیف قلوب داشت و اهداف اسلام از تشریح این حکم در آن زمان محقق گردید و در زمان حاضر نیازی به این امر نیست.<sup>۶۵</sup> با اندک تأملی در واقعیت‌های کنونی جامعه‌ی جهانی، تردید نمی‌توان داشت که در این زمان، نیاز به جلب قلوب به سوی اسلام، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود و مسلمین موظف‌اند نسبت به این امر خطیر تمام تلاش خود را صورت دهند.

حاصل آن‌که این آیه‌ی شریفه که سهم اصناف مستحقین زکات را برشمرده، مبنای حکم فقهی مهمی قرار گرفته است و فقها در کتب فقهی خود به این بحث پرداخته‌اند. حتی تعدادی از مفسرین در کتب تفسیری خود، برای توضیح این آیه، متعرض اقوال فقها شده و از استنادات آنان به این آیه بهره گرفته‌اند.<sup>۶۶</sup> این آیه با برشمردن «مؤلفه قلوبهم» در زمره‌ی مستحقین زکات، گامی بلند در زمینه‌سازی گسترش دین اسلام برداشته است.

## ۲-۱-۳. ادله‌ی روایی

بررسی یکایک روایاتی که در این زمینه وارد شده است، خود بحثی مفصل را می‌طلبد و لذا در این جا تنها روایاتی را بررسی خواهیم کرد که می‌توان با استفاده از آنها این ادعا را به اثبات رساند که اولاً، این سهم مختص به مسلمین نیست و کفار را نیز دربرمی‌گیرد؛ ثانیاً، این سهم منحصر در جهاد نیست، بلکه دادن چنین سهمی به کفار برای جذب آنها به سوی اسلام نیز مشروعیت دارد؛ و ثالثاً، این حکم منحصر به زمان حضور امام ﷺ نیست و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها جاری است.

۱. دسته‌ای از روایات دلالت بر این دارند که مصرف این سهم تنها در جنگ نیست و برای هدایت و ارشاد کفار نیز می‌توان آن را به مصرف رساند. در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَغْتَابُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»<sup>۶۷</sup> روایاتی

وارد شده است که نشان می‌دهد می‌توان با پرداخت مبالغی به کفار یا به مسلمین سست ایمان، آنان را به سوی اسلام جذب یا ایمان آنان را تحکیم بخشید. در بخشی از روایت زراره از امام صادق علیه السلام آمده است:

«و من الناس من یعبد الله علی حرف» یعنی علی شک فی محمد صلی الله علیه و آله و ما جاء به «فإن أصابه خیر» یعنی عافیة فی نفسه و ماله و ولده «اطمأن به» و رضی به «وإن أصابته فتنة» یعنی بلاء فی جسده أو ماله تطییر و کره المقام علی الاقرار بالنبی صلی الله علیه و آله. فرجع إلى الوقوف والشک، فنصب العدوۃ لله ولرسوله والجحود بالنبی صلی الله علیه و آله و ما جاء به. ۶۸

براساس این روایت، کسانی هستند که با کم‌ترین هزینه‌ای تغییر عقیده می‌دهند و با مال و پول می‌توان دریچه‌ای به سوی حقیقت را به روی آنان گشود؛ لذا باید قبل از هرچیز از این ضعف آنان استفاده نمود و با وعده‌های دنیوی، وسایل هدایت آنان را فراهم ساخت. از آن جا که دعوت این افراد به سوی اسلام از طریق مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است، نباید به سراغ ابزار دیگری رفت که هم برای مسلمین و هم برای کفار هزینه‌ی سنگین‌تری دارد. شارح اصول کافی ذیل این مطلب و روایت می‌نویسد:

والمؤلفة قلوبهم جماعة كانوا فی معرض أن یخرجوا من الدین لغلبة أو هامهم أو یدخلوا فی الدین لغلبة عقولهم فیعطون من المال لتضعیف أو هامهم، لأن حب المال من القوة الواهمة فإذا وجدت الواهمة ما یرضیها لم یعارض العقل فی متابعة الدین، و من یعبد الله علی حرف هو نظیر المؤلفة مبتلی بمعارضة الهم إن أصابه خیر اطمأن به و ثبت فی إسلامه وإن أصابته فتنة دعتة و الواهمة إلى ترک العقل و لا ریب أن الحب و البغض و الخوف و الظمأنیة و أمثال ذلك كلها من أفعال الواهمة و إن استحسنت بعضها العقل. ۶۹

این عبارت نشان می‌دهد که «مؤلفة قلوبهم» یا مسلمینی هستند که به سبب غلبه یافتن اوهاشان در معرض خروج از دین هستند و یا کفاری هستند که به سبب غلبه یافتن عقولشان، در آستانه‌ی پذیرش دین اسلام هستند. در این جا برای تضعیف اوهام این دو دسته از افراد به آنان کمک مالی می‌شود؛ زیرا منشأ حب مال قوه‌ی واهمه است و وقتی این قوه اشباع گردد، دیگر با عقل تعارض نخواهد داشت. در مورد شخصی که تعبیر «من یعبد الله علی حرف» در مورد او به کار رفته است، همین امر صادق است و لذا می‌توان به چنین شخصی نیز کمک مالی نمود.

در بخشی از روایت دیگری که در زمینه‌ی «مؤلفة قلوبهم» از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده است:

هم قوم و خدوا الله عزوجل و خلعوا عبادة من یعبد من دون الله، و شهدوا أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و هم فی ذلك شکاک فی بعض ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله فامر الله عزوجل نبیه أن یتألفهم بالمال و العطاء لکی یحسن اسلامهم و یثبتوا علی دینهم الذی دخلوا فیهِ و أقروا به.

این روایت نیز پرداخت مبلغی از صدقات واجب به منظور تقویت ایمان افراد را روا دانسته است. این روایت در کتب مختلف تفسیری و روایی شیعه، با تغییرات اندکی، نقل شده است.<sup>۷۰</sup>

در روایت دیگری نیز، در زمینه‌ی معرفی مستحقین این سهم، از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:  
قوم يتألفون على الاسلام من رؤساء القبائل كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعطيهم ليتألفهم،  
ويكون ذلك في كل زمان، إذا احتاج إلى ذلك الامام فعله.<sup>۷۱</sup>

در این جا نیز ظاهر عبارت نشان می‌دهد با آن که جنگی در بین نبود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلب قلوب سران قوم‌های مختلف تلاش می‌کرد تا از این طریق بهتر بتواند افراد را به سوی اسلام دعوت نماید و زمینه‌ی گسترش اسلام را فراهم سازد.

روایاتی نیز در کتب روایی اهل سنت نقل شده است که دلالت صریح بر این مطلب دارد. در روایتی که از ابن عباس نقل شده است، تصریح گردیده که دلیل اعطای مال از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین کسانی، تقویت ایمان آنان بوده و این سهم منحصر در امور مربوط به جنگ نبوده است.<sup>۷۲</sup>

۲. براساس برخی از روایات شیعه و سنی، پرداخت سهم مذکور منحصر به زمان حضور ائمه علیهم السلام نبود و در زمان حاضر نیز مشروعیت دارد. در این جا به برخی از روایات شیعه اشاره می‌شود. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده است:

المؤلفة قلوبهم لم يكنوا قط أكثر منهم اليوم.<sup>۷۳</sup>

طبق بیان حضرت، در زمان ایشان تعداد این افراد نسبت به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله افزایش یافته بود؛ پس اولاً، این سهم منحصر به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و در زمان ائمه علیهم السلام هم وجود داشت؛ ثانیاً، روز به روز بر تعداد این افراد افزوده می‌شد و در عصر حاضر، تعداد این افراد بیش‌تر از گذشته است و لذا باید حکم آن را به این زمان نیز سرایت داد.

از امام صادق علیه السلام نیز، در بیان معرفی چنین افرادی، چنین نقل شده است:

يا إسحاق كم تری أهل هذه الآیة: ﴿فَإِنْ أُغْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُغْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْفُونَ﴾؟ قال: ثم قال: هم أكثر من ثلثي الناس.<sup>۷۴</sup>

بر اساس این روایت، در آن زمان، دو سوم مردم کره‌ی زمین را این عده تشکیل می‌دادند و بسیار بعید است که این جمعیت عظیم که در اقصی نقاط جهان پراکنده بود، یک باره از صحنه‌ی روزگار محو گردیده، در زمان حاضر اثری از آنان باقی نمانده باشد؛ بنابراین، چنین تفکراتی هنوز نیز وجود دارد و با بقای افرادی با این‌گونه تفکرات، موضوع حکم باقی است و تا زمانی که موضوع باقی است، حکم هم به حال خود باقی خواهد ماند.

هم چنین در بخشی از روایتی که پیش از این ذکر کردیم از آن به میان آمد، امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تكون فريضة فرضها الله عزوجل لا يوجد لها أهل.<sup>۷۵</sup>

از این روایت به دست می‌آید که قانون‌گذاری در اسلام هیچ‌گاه در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه مطابق بیان حضرت، هیچ فریضه‌ای وجود ندارد که اهلی برای آن یافت نشود. در واقع از این عبارت عمومیت اشتراک در تکلیف فهمیده می‌شود.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، که پیش از این نیز از آن ذکری به عمل آمد، در مورد «المؤلفة قلوبهم» آمده است:

قوم يتألفون على الاسلام من رؤساء القبائل كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعطيهم ليتألفهم، ويكون ذلك في كل زمان، إذا احتاج إلى ذلك الامام فعلة.<sup>۷۶</sup>

این روایت تصریح نموده که این حکم منحصر به زمان پیامبر صلى الله عليه وآله نبوده، در هر زمانی که ضرورت آن احساس شود، قابل اجراست. در روایات نقل شده در کتب روایی اهل سنت نیز می‌توان روایاتی را یافت که مؤید این ادعاست.<sup>۷۷</sup>

از مجموع ادله‌ای که در این بخش ذکر گردید، می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً، آیات و روایات بر بقای حکم «المؤلفة قلوبهم» در زمان حاضر دلالت دارد و آن را منحصر به زمان خاصی نمی‌کند؛ ثانیاً، این سهم، هم شامل کفار و هم شامل مسلمین می‌گردد و مختص به یکی از این دو گروه نیست؛ و ثالثاً، این حکم تنها در مورد جهاد نیست، بلکه برای جلب قلوب کفار به سوی اسلام و نیز برای تقویت مسلمانان سست‌ایمان نیز به کار می‌رود. براساس چنین تفکری است که برخی از علما متذکر گردیده‌اند که «سهم المؤلفة قلوبهم فیه یدخل فی باب تألیف القلوب فی مجال الدعوة إلى الله»<sup>۷۸</sup> و به عبارت دیگر:

أن العلة في إعطاء المؤلف من الزكاة ليست إعانتة لنا، حتى يسقط ذلك بفشر الإسلام وغلبته، بل المقصود من دفعها إليه ترغيبه في الإسلام، وإنقاذ مهجته من النار، فسواء سهم المؤلفة من أجل هذه الحاجة يعد وسيلة من وسائل الدعوة.<sup>۷۹</sup>

براین اساس، بقای سهم مذکور، به عنوان یکی از وسائل دعوت به سوی اسلام، ضرورت دارد و این امر همان چیزی است که ما در این جا به دنبال اثبات آن بوده‌ایم.

در این جا باید خاطر نشان سازیم که تألیف قلوب تنها از طریق سهم «مؤلفة قلوبهم» نیست، بلکه به طرق دیگری نیز می‌توان اقدام به تألیف قلوب نمود. یکی از این موارد سهم «مصالح عامه» است که از ظاهر عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود که این سهم توسط امام و یا ولی امر مسلمین، در راه مصالح مسلمین صرف می‌شود که یکی از موارد آن در جایی است که با دادن پول به کفار می‌توان شر آنان را از سر مسلمین کوتاه نمود و آنان را به سمت مصالح مسلمین سوق داد. حتی در برخی از عبارات نویسندگان و فقها، بر این مطلب تصریح نیز شده است. در حاشیه‌ی کتاب المعنی ابن قدامة آمده است:

و الزكاة عبادة تتعلق بمرافق الامة الاجتماعية العامة التي يكفلها الامام الاعظم وينفق منها في المصالح العامة كالجهاد و تألیف القلوب والقرامات.<sup>۸۰</sup>

این عبارت صراحت دارد که یکی از موارد مصالح عامه تألیف قلوب است. نویسندگانی دیگر، پس از مشخص نمودن مقدار سهم مصالح عامه از فیه و غنیمت می‌نویسد:

والتألیف من جملة المصالح. فمن كان من المؤلفات كافرًا أو مشركًا، عدل به عن مال الزكاة إلى سهم المصالح من الفیء و الغنائم، و هو مذهب الشافعية و روایة عند الحنابلة؛ و يعطون من الزكاة على قول للمالكية و المعتمد عند الحنابلة؛ و لا يعطون شیئا عند الحنفية و المشهور من مذهب المالكية لسقوط سهمهم عندهم.<sup>۸۱</sup>

براساس این عبارت تألیف کفار از طریق مصرف سهم مصالح عامه مجاز است.

از مجموع مباحث این گفتار به دست می‌آید که از باب تألیف قلوب می‌توان به جهاد فرهنگی با کفار پرداخت و آنان را به سوی اسلام متمایل ساخت. برای رسیدن به این هدف می‌توان از سهم مخصوص «مؤلفه قلوبهم» و نیز «مصالح عامه» که مصرف آن در اختیار ولی امر مسلمین است و از طریق فیه و غنیمت به دست می‌آید، استفاده کرد.

## ۲-۳. قاعده‌ی لاضرر

این قاعده که یکی از قواعد انکارناپذیر فقه اسلامی است، از متوجه نمودن هرگونه ضرر و زیان به خود و دیگران منع می‌کند<sup>۸۲</sup> و در واقع می‌توان گفت که این قاعده‌ی فقهی مؤید حکم عقل است که اولاً، نباید به خود و دیگران ضرر وارد کرد؛ و ثانیاً، در دوزان امر بین دو ضرر، به آن ضرری تن باید داد که کم‌ترین خسارت را دارد. در بیان این قاعده، فقها به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند. در نقل‌های این روایت تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد، لیکن در تمامی آنها عبارت «لاضرر ولا ضرار» وجود دارد.<sup>۸۳</sup>

براساس این قاعده نیز می‌توان ادعا نمود که در صورتی که بتوان با راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز به هدف رسید، اقداماتی که منجر به وارد شدن خسارات جانی و مالی می‌شود، روا نیست؛ لذا در جایی که بتوان با هزینه‌ی کمتر اقدام به نشر اسلام نمود، دست زدن به اقدامات نظامی که ضرر جانی و مالی به دنبال دارد، خلاف قوانین اسلام است. در مورد دعوت نیز باید توجه داشت که مراحل مختلف آن باید طی شود تا توبت جهاد فرا رسد و نمی‌توان از همان ابتدا به سراغ جنگ رفت و راهی را برگزید که ضرر فراوانی دارد. حتی اگر توبت به جهاد نظامی هم برسد و دعوت کارساز نباشد، نمی‌توان بی‌محابا به هر امر خطرناکی دست زد، بلکه در همان جهاد نیز باید تدابیری اندیشید که با کم‌ترین خسارت، هدف مورد نظر تأمین گردد؛ و تجویز جنگ در اسلام بدین معنا نیست که می‌توان به هر اقدام ضرری در جنگ دست زد، بلکه در آن جا هم باید به دنبال کم‌ترین ضرر بود.

مؤیدات زیادی در این زمینه در کتب فقهی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به بحث «تتّرس» اشاره کرد که مطابق فتوای اکثر علمای شیعه و سنی، در صورتی که کفار، زنان یا فرزندان خود و یا حتی اسرای مسلمان

را سپر خود قرار دادند، نمی‌توان بی‌درنگ آنان را کشت، بلکه باید راه‌های دیگری هم مد نظر قرار گیرد تا خسارت کم‌تری به زنان و فرزندان کفار و یا اسرای مسلمان وارد شود.<sup>۸۴</sup> هم‌چنین در بحث «مبارز طلبیدن»، بنا بر فتوای برخی از فقهای شیعه، سزاوار نیست که شخص، بدون اذن امام، خودسرانه به این امر اقدام نماید<sup>۸۵</sup> و این نشان می‌دهد که نمی‌توان به راحتی جان را در اختیار کفار قرار داد و بدون برنامه‌ریزی قبلی با آنان درافتاد؛ چرا که در این صورت خسارات جانی و مالی افزایش خواهد یافت. در این زمینه، توجه به حقوق بشردوستانه در اسلام که در بسیاری از کتب فقهی بر آن تأکید شده است، می‌تواند این مدعا را به اثبات رساند که حتی در برخورد با کفار نیز باید مسائلی را رعایت نمود و نمی‌توان با هر وسیله‌ای به دنبال کسب پیروزی بود.

توجه به این مسأله که دعوت مسالمت‌آمیز به سوی اسلام و اعطای کمک‌های مالی به کفار و در نهایت جنگ و جهاد علیه آنان، در صورت مقاومت آنان در برابر دعوت کنندگان، یکی از موارد امر به معروف و نهی از منکر شمرده می‌شود و در این فریضه، باید مراتب را رعایت نمود و نمی‌توان از همان ابتدا امر و نهی خشونت‌آمیز را در دستور کار خود قرار داد، این مدعای ما را، بیش از پیش، به اثبات می‌رساند.

### ۳-۳. اصل احسان و نیکوکاری

«احسان و نیکی به غیرمسلمانان، یعنی نیکی به افرادی که با مسلمانان یا کشور اسلامی در جنگ نبوده یا در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، از اصول پذیرفته شده‌ی اسلام به‌شمار می‌رود. در اسلام بر انجام کاری به نفع انسان‌ها (مسلمان و غیرمسلمان، خوب و بد) تأکید فراوانی شده است».<sup>۸۶</sup> این امر نشان می‌دهد که روابط اولیه‌ی مسلمین و غیر مسلمین بر پایه‌ی اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و از آن بالاتر، احسان به یکدیگر قرار دارد و تا زمانی که بتوان از طرق مذکور، کفار را به سوی اسلام کشاند، نوبت به جنگ نمی‌رسد. برای اثبات این مدعا می‌توان از کتاب و سنت بهره برد.

#### ۱-۳-۳. ادله‌ی قرآنی

آیاتی که در قرآن کریم وارد شده است، نشان از عمومیت حکم احسان دارد و منحصر به احسان به مسلمین نیست.

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ  
يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۸۷</sup>

در این آیه‌ی شریفه به صورت مطلق امر به عدل و احسان شده است و عمومیت دارد؛ زیرا امر به احسان در آیه در کنار امر به عدل و بخشش به نزدیکان و نهی از فحشا و منکر و ستم آمده است، که این امور بدون شک عمومیت دارند و سیاق عبارت اقتضا می‌کند که امر به احسان نیز عمومیت داشته باشد. البته اختلافاتی



در میان مفسرین و لغوی‌ها در زمینه‌ی مراد از احسان و عدل و رابطه‌ی این دو وجود دارد.<sup>۸۸</sup> ولی در هر حال هیچ یک از این تفاسیر منکر عمومیت احسان در آیه نیست.

۲. «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۸۹</sup>

این آیه در مورد کسانی است که هم عاجز از جنگیدن و هم فقیر بودند و به سبب فقر توانایی نبرد در کنار پیامبر ﷺ را نداشتند. بدین جهت سه تن از اینان بسیار گریه و انابه کردند تا این که آیه نازل شد و عذر آنان پذیرفته شد، به شرطی که آنان برای خدا و رسول او خیرخواهی نمایند و از آنچه در توان دارند، مضایقه نکنند. هر چند آیه‌ی شریفه در مورد خاصی نازل شده است، لیکن قرائنی وجود دارد که می‌توان الغای خصوصیت را از آن فهمید.<sup>۹۰</sup> اولاً، در عبارت «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»، نکره در سیاق نفی قرار گرفته است و این دلالت بر عمومیت دارد؛ ثانیاً، «الْمُحْسِنِينَ» در آیه، جمع محلی به «ال» است که آن هم دلالت بر عمومیت می‌کند. مطابق این بیان، آیه‌ی مذکور به این معنا خواهد بود که برای هیچ فرد نیکوکاری، حرج و عقوبت وجود ندارد. ۳. «وَمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۹۱</sup>

از این آیه‌ی شریفه نیز می‌توان استفاده کرد که خداوند متعال، تنها نیکوکاری نسبت به دو دسته از افراد را روا نمی‌داند: یک دسته کسانی که با مسلمین در جنگند و دسته‌ی دیگر کسانی که آنان را از شهر و کاشانه‌ی خود بیرون رانده‌اند؛ لذا این آیه درصدد تحریک مسلمین برای احسان به غیرمسلمانانی است که این دو ویژگی را ندارند.<sup>۹۲</sup>

## ۲-۳-۳. ادله‌ی روایی

علاوه بر سیره‌ی عملی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه‌ی اطهار عليهم السلام در احسان به غیر مسلمین، احادیث فراوانی در کتب روایی شیعه وجود دارد که در آنها بر عمومیت احسان و نیکوکاری تأکید شده است.

۱. در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است:

يا إسحاق صانع المنافق بلسانك و اخلص ودك للمؤمن، فإن جالسك يهودي فأحسن مجالسته.<sup>۹۳</sup>

در این روایت، بر هم‌نشینی نیکو با شخص یهودی در کنار تلاش برای اصلاح کردن شخص منافق و خالص نمودن دوستی در مقابل شخص مؤمن، تأکید و سفارش شده است. مسلم است که هم‌نشینی خوب بودن برای غیرمسلمین مصادیقی دارد که از آن جمله می‌توان به احسان و نیکوکاری و عدالت و کمک‌های مالی به آنان اشاره نمود و این امر غالباً منجر به جذب آنان به سوی اسلام می‌گردد.

۲. در روایت دیگری که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده، آمده است:

اصطنع الخیر الی من هو أهله و الی من هو غیر أهله فان لم تصب من هو أهله فانته  
أهله. ۹۴

در این روایت نیز عمومیت احسان فهمیده می‌شود، چرا که آن حضرت امر فرمود: «کار نیک را برای اهلس  
و غیر اهلس انجام ده، چنانچه به اهلس نرسید، تو اهل (انجام آن) بودهای». ۹۵  
۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

قال الله عزَّ وجلَّ: الخلق عیالی، فأحبهم إلیَّ أَلطفهم بهم و أسعاهم فی حوائجهم. ۹۶  
بر اساس این روایت نیز خداوند متعال تمام مردم (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) را عیال خود و  
محبوب‌ترین آنان را کسی می‌داند که نسبت به آنان از همه مهربان‌تر و در برآوردن حوائج آنان از همه کوشاتر  
باشد.

#### نتیجه:

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که عمل به مقدمات و شرایط جهاد دعوت، زمینه را برای اصل  
صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌سازد؛ چرا که دعوت، که از مهم‌ترین شرایط جهاد است، می‌تواند  
مشمول بر موارد و مصادیق فراوانی باشد که زندگی مسالمت‌آمیزی را برای مسلمین و غیرمسلمین نوید می  
دهد. اصل تألیف قلوب، قاعده‌ی لا ضرر و اصل احسان از جمله مواردی هستند که علی‌رغم پذیرش نظریه‌ی  
جهاد، مسلمین را مکلف می‌کند که زندگی مسالمت‌آمیزی را با کفار در پیش گیرند. البته این بدان معنا نیست  
که این روابط مسالمت‌آمیز برای جذب کفار به سوی اسلام همواره حفظ گردد؛ چرا که هدف از این روش  
مسالمت‌آمیز آن است که زمینه‌های دعوت به سوی اسلام، هر چه سریع‌تر و آسان‌تر، فراهم گردد و الا اگر  
سران کفر و طاغوت مانع از چنین دعوت مسالمت‌آمیزی گردند، برای رفع موانع دعوت، اقدام بعدی مسلمین  
گزینه‌ی جنگ با سران کفر خواهد بود.

## پی نوشت ها:

۱. دکترای علوم سیاسی و مدرس مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲. ر. ک: محمد المؤمن القمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة (قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ج ۱، ۱۴۱۵ق)، و المقالات و الرسائل (۴۶)، رسالة حول الجهاد الابتدائی (قم: کنگره ی هزاره ی شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ق).
۳. نحل، ۱۲۵.
۴. محمدبن علی بن محمد الشوکانی، فتح القدير، ج ۳ (بی جا: عالم الكتاب، بی تا) ص ۲۰۳.
۵. فصلت، ۳۳.
۶. ابوبکر احمدبن علی الرازی الجصاص، أحكام القرآن، ج ۳ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ق)، ص ۵۰۸.
۷. ابو علی الفضل بن الحسنی الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ۱۴۱۵ق) ص ۲۳.
۸. یوسف، ۱۰۸.
۹. السيد محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن (قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا) ج ۱۴، ص ۱۶۰ و ج ۱۷، ص ۲۶۰.
۱۰. فرقان، ۵۲.
۱۱. السيد الشریف الرضی، حقایق التأویل فی مشابه التزیل، شرح: محمد الرضا آل کاشف الغطا (بیروت: دارالمهاجر، بی تا) ص ۱۳۷.
۱۲. المائدة، ۹۹؛ النحل، ۳۵؛ النور، ۵۴؛ العنکبوت، ۱۸؛ یس، ۱۷؛ الشوری، ۱۵ و ۴۸؛ آل عمران، ۱۰۴.
۱۳. طه، ۴۳ و ۴۴.
۱۴. علی بن حسینعلی الاحمدی العبانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲ (بی جا: دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۱۹ق) ص ۳۱۵.
۱۵. الحافظ ابی الفداء ابن الکثیر الدمشقی، البداية و النهاية، ج ۴، تحقیق: علی شیری (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۸ق) ص ۲۹۸.
۱۶. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲ (قم: مؤسسة و نشر فرهنگ اهل بیت ﷺ، بی تا) ص ۷۷.
۱۷. همان، ص ۸۱.
۱۸. محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الکافی، ج ۱۲ (بی جا: بی تا) ص ۳۷۵.
۱۹. الکافی، ج ۵، تحقیق: علی اکبر غفاری، (بی جا: دارالکتب الاسلامیة، ج ۳، ۱۳۶۷) ص ۲۸، باب وصیة رسول الله ﷺ و امیر المؤمنین فی السرايا، ج ۴.
۲۰. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱ (بیروت: دار صادر، بی تا) ص ۲۳۶.
۲۱. سید سابق، فقه السنة، ج ۲ (بیروت: دارالکتب العربی، بی تا) ص ۶۴۶.
۲۲. محمدبن علی بن محمد الشوکانی، نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخبار، ج ۸ (بیروت: دارالجليل، بی تا) ص ۵۱.
۲۳. نخبة من الرواة، الاصول الستة عشر (قم: دارالشيعة للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۰۵ق) ص ۱۵۱.
۲۴. ابوالعباس عبدالله الحمیری البغدادي، قرب الاسناد (قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۳ق) ص ۷۷.
۲۵. نعمان بن محمد التميمی المغربي، دعائم الاسلام، ج ۱، تحقیق: أصف بن علی اصغر فیضی (بی جا: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق) ص ۵۸.
۲۶. الشيخ الكليني، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰، باب فی احیاء المؤمن، ج ۲.
۲۷. مائدة، ۳۲.
۲۸. السيد کاظم الحسینی الحایری، الکفاح المسلح فی الاسلام (بی جا: انتشارات الرسول المصطفی، بی تا) ص ۱۰.

٢٩. ذاريات، ٥٤.

٣٠. اسراء، ١٥.

٣١. نحل، ١٢٥.

٣٢. ابرو على الفضل بن الحسن الطبرسي، تفسير جوامع الجامع، ج ٢ (قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ج ١، ١٤١٨ق، ص ٣٥٤؛ و: قطب الدين الراوندي، فقه القرآن، ج ١، تحقيق: السيد احمد الحسيني (قم: مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، ج ٢، ١٤٠٥ق) ص ٣٤٤؛ و: محسن الغرض الكاشاني، تفسير الصافي، ج ٣، تحقيق: حسين اسلاعلمي (تهران: مكتبة الصدر، ج ٢، ١٤١٦ق) ص ١٤٢؛ و: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، فتح القدير، ج ٣، ص ٥١.

٣٣. فصلت، ٣٣.

٣٤. ابرو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، التبيان في تفسير القرآن، ج ٩، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملي (بي جا: مكتب الاعلام الاسلامي، ج ١، ١٤٠٩ق) ص ١٢٥.

٣٥. فصلت، ٣٣.

٣٦. حقايق التأويل في مشابه التنزيل، ص ١٣٧؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٧، ص ٣٠٣؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ١٥، ص ٢٢٨؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٨١.

٣٧. حديد، ٢٥؛ جمعه، ٢؛ نحل، ٣٦؛ انعام، ١٤٨ و ١٤٩؛ بقره، ١١١؛ كهف، ١٥؛ يوسف، ١٠٨.

٣٨. ابرو الحسن علي بن ابراهيم القمي، تفسير القمي، ج ٢ (قم: مؤسسة دار الكتاب، ج ٣، بي تا) ص ٣٤؛ التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٥٠٣؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ١٨٨؛ و الميزان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٤٦.

٣٩. احكام القرآن، ج ٣، ص ٢٢٢؛ و ابرو الفرج الجوزي القرشي، زاد السير في علم التفسير، ج ٧، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، (بيروت: دار الفكر، ج ١، ١٤٠٧ق) ص ٣٠٩.

٤٠. محمد دشتي، ترجمه نوح البلاغه (قم: انتشارات مشرقين، ج ٦، ١٣٧٩)، ص ٣٨، خطبه ١.

٤١. الكافي، ج ٥، ص ٢٠، باب الغزو مع الناس اذا خيف على الاسلام، ح ١.

٤٢. تفسير القمي، ج ٢، ص ٢٠٢.

٤٣. الفاضل ابن البراج، المهذب، ج ١، تحقيق: با اشرف جعفر سبحاني (قم: جامعة المدرسين، ١٤٠٦ق)، ص ٣٠٥.

٤٤. السيد محمد صادق الحسيني الروحاني، فقه الصادق عليه السلام، ج ١٣ (قم: مؤسسة دار الكتاب، ج ٣، ١٤١٣ق)، ص ١٤.

٤٥. سيد محمد باقر صدر، الاقتصادنا (بي جا: المجمع العلمي للشهيد الصدر، ج ٢، ١٤٠٨ق)، ص ٣١٤.

٤٦. روح الله شريعتي، حقوق ووظايف غير مسلمانان در جامعة اسلامي، (قم: بوستان كتاب قم، ج ١، ١٣٨١)، ص ٥٧.

٤٧. توبه، ٦٠.

٤٨. شيخ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ج ١، تحقيق: سيد احمد حسيني (بي جا: مكتب نشر الثقافة الاسلامية، ج ٢، ١٤٠٨ق)، ص ٨٩.

٤٩. شيخ مفيد، المقنعة (تحقيق: جامعة المدرسين، قم: بي تا، ١٤١٠ق)، ص ٢٤١.

٥٠. شيخ جعفر كاشف الغطاء، كشف الغطاء، ج ٢ (اصفهان: مهدي، بي تا) ص ٣٥٤؛ علامه حلي، نهاية الاحكام في معرفة الاحكام، ج ٢، تحقيق: السيد مهدي الرجائي (قم: مؤسسة اسماعيليان، ١٤١٠ق) ص ٣٨٦؛ و سيد محمد رضا موسوي گلپايگاني، هداية العباد، ج ١ (بي جا: دار القرآن الكريم، ج ١، ١٤١٣ق) ص ٣٠٦.

٥١. محقق حلي، المعبر في شرح المخصص، ج ٢، تحقيق: لجنة التحقيق به اشرف ناصر مكارم شيرازي (بي جا: مؤسسة سيد الشهداء، ١٣٦٤)، ص ٥٧٣؛ و شهيد اول، البيان (قم: مجمع الذخائر الاسلامية، بي تا)، ص ١٩٤؛ محقق نراقي، مستند الشيعة، ج ٩، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث (مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ١، ١٤١٥ق)، ص ٢٧٦؛ و سيد روح الله موسوي خميني، تحرير الوسيلة، ج ١ (قم: دار الكتب العلمية، اسماعيليان، بي تا) ص ٣٣٦.

٥٢. كشف الغطاء، ج ٢، ص ٣٥٤؛ يحيى بن سعيد الحلي، الجامع للشرائع، تحقيق: لجنة التحقيق به اشرف جعفر سبحاني (قم: مؤسسة سيد الشهداء، ١٤٠٥)، ص ١٤٣؛ شيخ الطوسي، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، تحقيق: حسن سعيد (طهران: مكتبة جامع جهل ستون،

مجلسي فقه واصول  
٢٢٦  
پابند و مستثنى ١٣٨٥

- ١٤٠٠ق)، ص ٢٨٢؛ و شيخ الطوسي، مصباح المتجهد (بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ج ١، ١٤١١ق)، ص ٨٥٧.
٥٣. محقق بحراني، الحدائق الناضرة، ج ١٢، تحقيق: محمد تقى ابروانى (قم: جماعة المدرسين، بي تا)؛ ص ١٧٥؛ و محمد أمين زين الدين، كلمة القوى، ج ٢، مؤرّع: فضيلة السيد جواد الورداعى (بي جا: بي تا، ج ٣، ١٤١٣ق)، ص ٢٠٢؛ و سيد محمد سعيد حكيم، منهاج الصالحين، ج ١ (بيروت: دار الصفوة، ج ١، ١٤١٥ق)، ص ٣٨١.
٥٤. أبوالمجد الحلبي، إشارة السبق الى معرفة الحق، تحقيق: الشيخ ابراهيم البهادري (قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ج ١، ١٤١٤ق)، ص ١١٢؛ العلامة الحلبي، تبصرة المتعلمين، تحقيق: السيد احمد الحسينى و الشيخ هادى اليرسفى (بي جا: انتشارات فقيه، ج ١، ١٣٦٨)، ص ٧٢؛ الفاضل الآبى، كشف الرموز، ج ١، تحقيق: اشتهااردى و يزدى (قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ج ١، ١٤١٠ق)، ص ٢٥٣؛ المحقق الحلبي، المختصر التافع فى فقه الامامية، تحقيق: به اشرف شيخ قمى (طهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٠ق)، ص ٥٩؛ و سيد محمد كاظم طباطبايى يزدى، العروة الوثقى، ج ٤ (قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ج ١، ١٤٢٠ق)، ص ١١١؛ سيد محمد حسيني روحانى، منهاج الصالحين، ج ١ (الكويت: مكتبة الالفين، ج ٢، ١٤١٤ق)، ص ٣٣٠؛ سيد على حسيني سيستانى، منهاج الصالحين، ج ١ (قم: مكتب آية الله سيد على سيستانى، ج ١، ١٤١٦ق)، ص ٣٧١؛ و لطف الله صافى گلپايگانى، هداية العباد، ج ١ (بي جا: دار القرآن الكريم، ج ١، ١٤١٦ق)، ص ٢٦٢.
٥٥. شيخ طوسى، المبسوط فى فقه الامامية، ج ١، تحقيق: محمد تقى كشفى (طهران: المكتبة الرضوية، ١٣٨٧ق)، ص ٢٤٩؛ و على بن محمد قمى سبزواري، جامع الخلاف و الوفاق، تحقيق: حسين حسنى بيرجندى (بي جا: بي تا، ج ١، ١٤٢٢ق).
٥٦. جواهر الكلام، ج ١٥، ص ٣٤٢؛ و تحرير الوسيلة، ج ١، ص ٣٣٦.
٥٧. تفسير القمى، ج ١، ص ٢٩٩.
٥٨. همان.
٥٩. التبيان فى تفسير القرآن، ج ٥، ص ٢٤٤.
٦٠. محمد بن على بن ابراهيم الاسترآبادى، آيات الاحكام، تعليق: محمد باقر شريفزاده (تهران: مكتبة العروجى، بي تا)، ص ٣٥١.
٦١. أحكام القرآن، ج ٣، ص ١٥٩.
٦٢. زاد المسير فى علم التفسير، ج ٣، ص ٣١٠.
٦٣. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٢٤.
٦٤. عبدالرحمن بن محمد الثعالبي المالكي، الجواهر العسان فى تفسير القرآن، ج ٣ (بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨ق)، ص ١٩٠.
٦٥. قطب الدين الراوندى، فقه القرآن، ج ١، ص ٢٢٨.
٦٦. التبيان فى تفسير القرآن، ج ٥، ص ٢٤٤؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٥، ص ٧٥؛ جلال الدين سيوطى، الدرر الصنور، ج ٣ (بيروت: دار الفكر، ج ١، ١٣٦٥ق)، ص ٢٥١.
٦٧. حج، ١١.
٦٨. الكافى، ج ٢، ص ٤١٣، باب فى قوله تعالى و من الناس من يعبد الله على حرف، ح ١.
٦٩. شرح أصول الكافى، ج ١٠، ص ١٢٧.
٧٠. الكافى، ج ٢، ص ٤١١، باب المؤلفة قلوبهم، ح ٢؛ و ميرزا حسين نورى طبرسى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ٧ (بي جا: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ٢، ١٤٠٩ق)، ص ١٠٢، باب اصناف المستحقين و عدم الاشتراط الايمان فى المؤلفة و الرقاب و سقوط المؤلفة الان، ح ٦.
٧١. القاضي النعمان بن محمد التميمي المغربي، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٦٠؛ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ٧، ص ١٠٤، باب اصناف المستحقين و عدم الاشتراط الايمان فى المؤلفة و الرقاب و سقوط المؤلفة الان، ح ١١.
٧٢. محمد بن جرير الطبرى، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، ح ١٠ (بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق)، ص ٢٠٧، ح ١٣٠٩٧.
٧٣. الكافى، ج ٢، ص ٤١١، باب المؤلفة قلوبهم، ح ٣ و ٥.
٧٤. همان، ح ٤.
٧٥. همان، ج ٢، ص ٤٩٦، ح ١؛ و محمد بن حسن حر عاملى، وسائل الشيعة، ح ٦، تحقيق: عبدالرحيم زباني شيرازى (دار إحياء التراث

- العربي، بي تا) ص ١٤٣، باب اعطاء المشترك يوم الحصاد، ج ١.
٧٦. دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢٦٠؛ ومستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ٧، ص ١٠٤، ح ١١.
٧٧. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ١٠، ص ٢٠٨، ح ١٣١٠٩.
٧٨. المستشار الشيخ فيصل مولوي، <http://www.mawlawi.net/fatawa/fatwa.asp?fid<89>
٧٩. نفقة سهم المؤلفة فلويهم في النظام المالي الإسلامي: <http://www.khayma.com/syadic/moallafa.htm>.
٨٠. عبدالله بن قدامة، المغني، ج ٢، تحقيق: جماعة من العلماء (بيروت: دار الكتب العربي، بي تا)، ص ٥٤٦.
٨١. نفقة سهم المؤلفة فلويهم في النظام المالي الإسلامي، <http://www.khayma.com/syadic/moallafa.htm>.
٨٢. سيد محمد حسين بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ١، تحقيق: مهدي المهریزی و محمد حسين الدراينی (قم: نشر الهادي، ج ١، ١٤١٩ق) ص ٢١٤.
٨٣. وسایل الشیعه، ج ١٧، ص ٣١٩، ح ١؛ و محمد بن الحسن الحر عاملی، الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج ٢، تحقيق: محمد بن محمد حسين الكايني (قم: مؤسسة معارف اسلامي امام رضا عليه السلام، ج ١، ١٤١٨ق)، ص ٤٦٣.
٨٤. علامه حلي، إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، ج ١، تحقيق: فارس الحسون (قم: جامعة المدرسين، ج ١، ١٤١٠ هـ ق)، ص ٣٢٤؛ الشهيد الأول، اللمعة الدستقيه، تحقيق: علي كوراني (قم: دارالفكر، ج ١ بي تا)، ص ٧٣؛ و ابن فهد الحلبي، المهذب البارع، ج ٢، تحقيق: مجتبی العراقی (قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ هـ ق)، ص ٣١٢؛ و أبي البركات سيدي احمد الدردير، الشرح الكبير، ج ٢ (بيروت: دار احياء الكتب العربية، بي تا)، ص ١٧٨.
٨٥. شيخ طوسي، النهاية في المجرى الفقه والفتاوى (بيروت: دار الاندلس، بي تا)، ص ٢٩٣؛ و علامة حلي، تذكرة الفقهاء، ج ٩ (قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ١، ١٤١٧ق)، ص ٨٠.
٨٦. حقوق و وظائف غير مسلمانان در جامعهی اسلامي، ص ٦٢.
٨٧. نحل، ٩٠.
٨٨. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ص ١٩١؛ سيد مصطفى خميني، تفسير القرآن الكريم مفتاح احسن الغزائن الالهية، ج ٥ (بي جا: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خميني (قدس سره)، ج ١، ١٤١٨ق)، ص ٥٥٩؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ١٢، ص ٣٣٠؛ و ابوالقاسم راجب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن (بي جا: دفتر نشر كتاب، ج ١، ١٤٠٤ق)، ص ١١٩ و ٣٢٥.
٨٩. توبه، ٩١.
٩٠. الميزان في تفسير القرآن، ج ٩، ص ٣٦٢؛ و أحكام القرآن، ج ٣، ص ١٨٦.
٩١. ممتحنه، ٨.
٩٢. التبيان في تفسير القرآن، ج ٩، ص ٥٨٢؛ و محمد بن احمد الانصاري القرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ٣ (بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، بي تا) ص ٣٣٨.
٩٣. الشيخ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، تحقيق: علي كبر غفاري (قم: مؤسسة نشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ج ٢، ١٤٠٤ق)، ص ٤٠٤، ح ٥٨٧٢؛ و وسایل الشیعه، ج ٨، ص ٤٤١، ح ٧.
٩٤. الشيخ الصدوق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١ (تحقيق: الشيخ حسين الاعلمي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ج ١، ١٤٠٤ق) ص ٣٨، ح ٧٦؛ وسایل الشیعه، ج ١١، ص ٥٢٨، ح ٤؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٢، ص ٣٢٧، باب استحباب فعل المعروف مع كل احد و ان لم يعلم كونه من اهله، ح ١؛ و الحسين بن محمد بن الحسن الحلواني، نزهة الناظر و تنبيه الغاظر (قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ج ١، ١٤٠٨ق)، ص ٣٥.
٩٥. حقوق و وظائف غير مسلمانان در جامعهی اسلامي، ص ٦٣.
٩٦. الكافي، ج ٢، ص ١٩٩، ح ١٠؛ و محمد بن حسن حر عاملی، الجواهر السنیه في الاحاديث القدسية (قم: مكتبة المفيد، بي تا)، ص ٣٣٨.